

قرن پنجم به ویژه قرن ششم و هفتم اوج رویکرد فارسی زبانان مسلمان، به زبان قرآن یعنی زبان عربی است. راهیابی به زبان قرآن، نیازمند مقدماتی است که راه شناخت و دریافت آن را آسان کند. بنابراین کوشش علمای صرف و نحو، معانی و بیان، فقه و کلام، علم لغت و تفسیر را می‌طلبید. اینان نیز هر یک به سهم خود برای بیان حقایق قرآنی و ابراز لطایف حکمی آن، تلاش کردند و در حد توان و آگاهی خود از شرح و توضیح دقیق و بیان ظرایف این کتاب آسمانی فروگذار نکرده‌اند.

فرهیختگان فارسی زبان برای دستیابی به زبان و مفاهیم و زمینه‌های متنوع و متعدد مواضع در زبان و ادب قرآنی عربی، چون عاشقان شیفته آن چنان کوشیدند که دست کم به دو مشخصه مهم آثارشان، به آسانی می‌توان رسید:

۱. سهم بسیار مهم و چشمگیر ایرانیان در بنیاد فرهنگ و تمدن اسلامی که همه بدان معترفند.
۲. گشودن ورقی زرین و درخشان در تاریخ تمدن و ادبیات کشور خود به جهت غور و بررسی در علوم قرآنی-عربی که منتج به غنای تاریخ فرهنگ و ادبیات این سرزمین شد.

یکی از بزرگ‌ترین لغویان قرن ششم هجری^۱، ابو جعفر احمد بن علی بن محمد بیهقی معروف به «بوجعفرک مَقْرئ» یا «بوجعفرک بیهقی» است. وی از زادگاه خود به نیشابور کوچید و در آنجا از محضر استادانی چون ابوالفضل احمد بن محمد میدانی مؤلف السامی فی الاسامی و ابونصر احمد بن محمد بن صاعد حنفی و ابوالحسن علی بن الحسن معتزلی واعظ نیشابور برخوردار شد؛ تا اینکه استادی نامی در زمینه لغت، نحو، قرائت و تفسیر گردید^۲ و شاگردان برجسته‌ای نظیر ابوالحسن

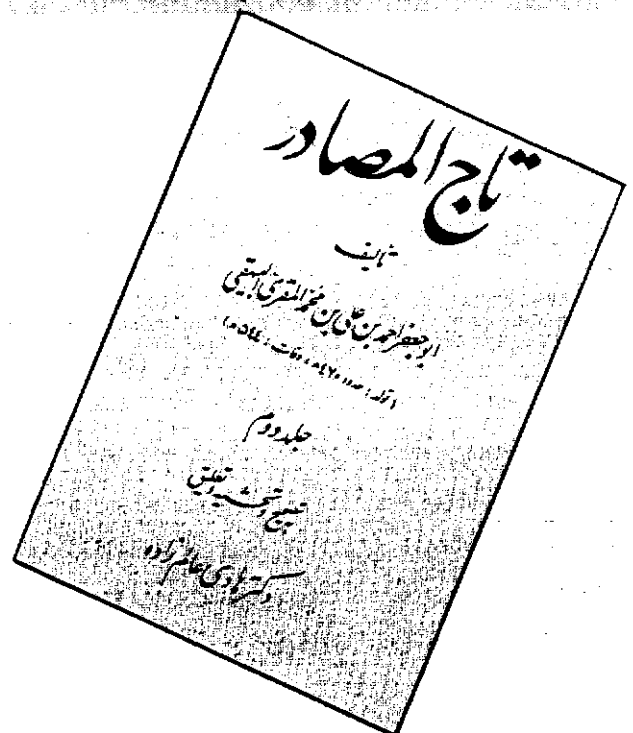
۱. تاریخ ادبیات، دکتر ذبیح‌الله صفا، ج ۲، ص ۳۲۰. لغت‌نامه دهخدا، ص ۲۷۹.

۲. همان، ص ۳۲۰، ۳۲۱. فرهنگ معین. مقدمه تاج المصادر، ج ۱، به تصحیح دکتر هادی عالم‌زاده، ص پنجاه و سه.

نگاهی به

تاج المصادر

سیدعلی ملکوتی



تاج المصادر، تالیف ابو جعفر احمد بن علی بن محمد المقرئ البیهقی، جلد دوم، به تصحیح و تحشیه و تعلیق دکتر هادی عالم‌زاده، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تاریخ انتشار: ۱۳۷۵.

این که لغت «افناد» را صاحبِ مصادر اللغه «خرف گشتن» معنی کرده است.

الایسار: غوره شدن بَلَج.

در نسخه بدل «ما» طَلَع آمده است. لغت «بلج» و «طلع» در فرهنگ های دوزبانی، معانی مترادف دارند که به بعضی از آنها اشاره می شود:

طَلَع: شکوفه خرما که از تلوسه^۶ پدید آید؛ فرهنگ البلغه^۷.
شکوفه خرما؛ لسان التنزیل^۸ و نیز دستور الأفاضل^۹. شکوفه کارود؛ مهذب الأسماء^{۱۰} و نیز فرهنگ ترجمه و قصه های قرآن^{۱۱}.

در فرهنگنامه قرآنی،^{۱۲} طلع به فتح و کسر «ط» ... شکوفه خرما، کارود و کاردوا، آمده است.

بَلَج: غوره خرما؛ البلغه. کالوکه خرما رسیده؛ مهذب الاسماء. اما این واژه در فرهنگ برهان قاطع «بَلَج» ضبط شده که ظ مصحف بَلَج است؛ چه این لغت با این ثبت در فرهنگ های در دسترس یافته نشد.

الافنار: آب غرم کردن.

نسخه بدل «ما» آب و شیر گرم کردن. همچنین مصادر اللغه و قانون ادب^{۱۳}، غرم محرف گرم و تبدیل حرف صامت «گ» به «غ» است.

الانباط: به آب رسیدن کار یزکنه.

نسخه بدل «ما» به جای «کنه»، «کن». ظ باید «ه» در

علی بن زید از کبار علمای قرن ششم، از مدرسه او بهره گرفتند.^۳

عمده شهرت بوجعفرک بیهقی در زمینه لغت است و معروف ترین اثر او فرهنگ دوزبانی تاج المصادر. نخستین بار این فرهنگ در هند چاپ سنگی شد.^۴ این کتاب-مثل بیشتر کارهایی که در هند یا پاکستان چاپ می شود-در دسترس همه محققان نبود و نه کاری تحقیقی و منقح که بتوان بر آن تکیه کرد. بنابراین تجدید چاپ آن در ایران ضرورتی بود که به همت و تلاش فاضل ارجمند آقای دکتر هادی عالم زاده، بعد از سال ها پژوهش و سخت کوشی، عملی شد و جلد نخست آن را مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی در تهران به سال ۱۳۶۶ طبع کرد. جلد دوم را که شامل مصادر ثلاثی مزید فیه، رباعی مجرد و مزید فیه و ملحقات می شود، در سال ۱۳۷۵ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی از چاپ درآورد.

در حالی که مواد جلد اول و دوم به طور یکجا و هم زمان به ناشر تحویل شد، فاصله زمانی بین جلد اول و دوم پانزده سال به طول انجامید!^۵

به هر حال چاپ انتقادی این کتاب با استفاده از پنج نسخه خطی صورت گرفته است. مصحح محترم که علاوه بر تصحیح متن، جا به جا با اظهار نظرهای آگاهانه و شرح و توضیح بعضی لغات تازه یاب و نادر در زبان فارسی و مقدمه مستوفی و فاضلانه ایشان بر جلد نخست، بر ارزش و گرانسنگی تاج المصادر افزوده است.

نگارنده بی آنکه بخواهد هیچ نکته ای را از کار ماندنی مصحح نادیده بگیرد، ضمن مطالعه صد و چند صفحه جلد دوم، یادداشت هایی برداشت که بیشتر در تأیید و همسو با نظر پژوهنده کتاب است که در این جا نقل می کند:

الامراج: بجزره گذاشتن چهار پای ...

در نسخه بدل های «پاوس» به جای «چره»، «چرا» آمده است که کلمه اخیر مناسب است، زیرا «چره» معنی خاص خود را دارد و به مفهوم اسم مصدر «چرا=چریدن» نیست. (ر. ک: برهان قاطع، به تصحیح و تحشیه دکتر معین، ذیل واژه «چره» متن و حاشیه)

الافناد: دروغ گفتن.

نسخه بدل «ما، س»: + فر توتانه گفتن. به نظر می رسد که اگر واژه «فر توتانه گفتن» در متن می آمد، مناسب بود. با توجه به

۳. تاج المصادر، ج ۱، ص پنجاه و پنج.

۴. ج ۱، سال ۱۳۰۱ ق. و ج ۲، ۱۳۰۲ ق. چاپ شد.

۵. مقدمه ج ۲.

۶. تلوسه به فتح اول و ثانی: غلاف خوشه خرما و غلاف دانه خرما را گویند. برهان قاطع، به تصحیح مرحوم دکتر محمد معین.

۷. البلغه: تألیف ابویوسف یعقوب الکردی، (قرن پنجم) به کوشش مرحوم مجتبی مینوی و فیروز حریریچی، بنیاد فرهنگ.

۸. لسان التنزیل: فرهنگ قرآنی (قرن چهارم یا پنجم) به اهتمام دکتر مهدی محقق، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۹. دستور الأفاضل، تألیف حاجب خیرات دهلوی (قرن هشتم) به کوشش دکتر نذیر احمد، بنیاد فرهنگ.

۱۰. مهذب الاسماء، تألیف محمود بن عمر الزنجی السجری (قرن ششم)، تصحیح دکتر محمد حسین مصطفوی، انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۱. فرهنگ ترجمه و قصه های قرآن، تحقیق دکتر محمد جاوید صباغیان، انتشارات آستان قدس رضوی.

۱۲. فرهنگنامه قرآنی، ج ۵، بنیاد پژوهش های اسلامی، آستان قدس رضوی.

۱۳. قانون ادب، تألیف ابوالفضل جیش بن ابراهیم تفلیسی (قرن ششم) به کوشش غلامرضا طاهر، بنیاد فرهنگ.

«پیراستن» نوشته است: پیراستن جانشین دو مصدر patzājan به معنی زینت دادن و vizāstan: به معنی تراشیدن مو و غیره است و از همین رو در ادبیات قدیم فارسی، معنی «کاستن» را حفظ کرده است. (ر. ک: برهان قاطع) بنابراین فعل «براهنه» و «پراهنه» تبدیل صامت پ به ب، صورت گویشی و محرف پیراهند (= می‌کاهند) می‌باشد.

الاعدام: نیست کردن... نایاوان چیزی کردن ≠ الایجاد: یاواوان چیزی کردن.

نایاواوان: نا+یاواوان = یابان؛ تبدیل صامت «پ» به «و»؛ صفت فاعلی (صفت بیان حال) از بن مضارع یاو=یاب.

فعل متعدی قیاسی: دریاوانیدن = دریاوانیدن ص ۴۸۱، ستون دوم، س ۱۳ دیده شود.

الالهام: وود یافتن... بود را یافتن؛ قانون ادب.

بافه دریافتن. مصادر اللغه. «وود» صورتی از «بود»؛ تبدیل صامت «پ» به «و».

الأعضاء: عضاء چریدن شتر...

العضاء: درختان خارآور، الواحدة عضة. مهذب الأسماء.

الأزجاج: زج کردن نیزه.

زج: آهن بن نیزه، پیکان تیر و تیزی آرنج؛ زجاج و زججة جمع. متن و حاشیه برهان قاطع به نقل از منتهی الآرب.

الزج: کناره زونکک و آنج آسیا بر آن گردد و آهن بن نیزه. مهذب الاسماء. و نیز کناره وارن، آهن بن نیزه؛ المرقاة. ۱۵

ظ واژه زونکک در گویش جنوب خراسان و منطقه سیستان به معنی کناره وارن (آرنج) کاربرد داشته است.

الایفاد: وفد فرستادن...

وفد: گروهی که از جای آیند، الوفود والوفاد جمع؛ مهذب

الاسماء. به خلاف ضبط مهذب الاسماء «وفود» را عموم فرهنگ نویس ها به ضم «و» ضبط کرده اند.

وفد: به رسولی آمدن؛ فرهنگ جامع ۱۶

الارارة: بگذازانیدن مرغ.

با توجه به توضیحات مفید حاشیه تاج المصادر و شاهد مثال های کافی از متون لغت، تأکید شده است که متن قیاساً تصحیح شده است. باید افزود که «مرغ» صورت گویشی و عامیانه «مغز» و تبدیل صامت «غ» به «ز» است. در مصادر اللغه

کاربرکنه علامت معرفه باشد. این «ه» در زبان گفتاری کاربرد دارد: پسره، میزه، سماوره.

الانکاز: برسانیدن آب چاه.

در حاشیه آمده است انکاز: سپهری کردن آب چاه را [لغت نامه به نقل از منتهی الآرب] در مصادر اللغه، به معنی «نیست کردن آب چاه» و در قانون ادب «کم کردن آب چاه و جزو» آمده است.

الابلاق: باگشادن.

در نسخه بدل «ما» بازگشادن در؛ و «س» واگشادن در. ضبط نسخه بدلی هایی وجه نیست. تبدیل صامت «ب» به «و». در قانون ادب: در را تمام گشادن.

الافراق: با دیو سپست شدن زمین.

اذرقت الارض: گیاه اسپست رویانید زمین. فرهنگ جامع دیوسپست: دیو+اسپست: نوعی اسپست (فصفصه، خوراک اسب، یونجه) که ساق و برگ آن از امثال بزرگ تر است. یکی از معانی «دیو» قوی جته و بزرگتر باشد. (ر. ک: برهان قاطع، ذیل اسپست و حاشیه؛ فرهنگ معین ذیل کلمه دیو)

الاحاک: استوار خرد گردانیدن.

نسخه بدل «ما» استوار خرد گردانیدن روزگار مردم را. مجرب کردن روزگار مردم را. قانون ادب و نیز مصادر اللغه دیده شود.

الاجمال: کسی را جعلی کردن... و دیگر به رکوی از دیگران فرو گرفتن.

جعالة و جعل: پای مزد؛ مهذب الاسماء. ظ «جعلی» تصرف فارسیانه «جعل» است.

رکوی، رکوی و رکوه: کرباس، پاره جامه؛ فرهنگ سرمه سلیمانی. ۱۴

رگوبا «ک فارسی» به کسر اول و ضم ثانی: کرباس و لته و جامه کهنه سوده شده؛ برهان قاطع.

الاهبال: بیوفتیدن برگ و برآمدن آن، و چنان شدن برگ آرطی که بدو پوست براهند.

در باره درخت آرطی ر. ک: حاشیه تاج المصادر، ص ۴۷۷، و نیز فرهنگ های الصراح و آندراج. اما در مورد فعل «پوست براهند» همانطور که مصحح در حاشیه از برهان قاطع نقل کرده است با اسم مصدرهای «پیراهش و پیرایش» از یک ریشه اند.

مرحوم دکتر معین - رحمة الله علیه - در توضیح مصدر

۱۴. فرهنگ سرمه سلیمانی، تألیف اوحدی بلیانی، به تصحیح محمود مدبری، مرکز نشر دانشگاهی.

۱۵. المرقاة، منسوب به بدیع الزمان نظزی، (قرن پنجم) به کوشش دکتر سید جعفر سجادی.

۱۶. فرهنگ جامع، عربی به فارسی، تألیف احمد سیاح.

نیز «ارارة»: تنگ کردن مغز استخوان و بگدازانیدن آن معنی شده است.

الاحياء: فرو نشانیدن آتش و خبا کردن.

الخباء: خیمه پشمین، الاخیبة ج؛ مهذب الاسماء. خرگاه و سایبان پشمین؛ قانون ادب. الافحاء: توابل در دیگ افکندن.

التابل: دیگ افراز، ج توابل؛ مهذب الاسماء. ابزار دیگ، قانون ادب.

الاعراء: برهنه کردن و عریّه دادن.

العریة: خرما بن عاریتی و بادسرد، العرایاج؛ مهذب الاسماء. خرما بن بی بار، منتهی الارب به نقل از مصادر اللغة.

الانصاء: بسیار گندمه شدن زمین.

النصی: سپید گندمه؛ السامی فی الاسامی ۱۷. نباتی است؛ مهذب الاسماء.

مؤلف فرهنگ البلغه لغت «النصی» (باض) را «گندمه» دانسته است. بنابراین آنچه مصحح فرهنگ مصادر اللغة در حاشیه ص ۶۱ به نقل از کتاب البلغه آورده است، درباره واژه «نصی» است، نه «نصی».

الاحفاء: ساده کردن پروت.

بروت: الشارب؛ السامی فی الاسامی.

الاجناء: بواکردن میوه آمدن ...

پختن میوه چنانک باز توان کرد؛ مصادر اللغة.

الاغواء: ... نو میدن. نسخه بدل «ماوس» نو مید کردن و همچنین مصادر اللغة.

نو مید مخفف نا امید؛ ظ. مؤلف تاج المصادر از این صفت به جای اسم، مصدر قیاسی «نو میدن» ساخته است.

الادفاء: بتسبانیدن.

الادفاء: گرم کردن؛ مصادر اللغة. سخت گرم کردن؛ قانون ادب. «تسبانیدن» متعدی قیاسی فعل تسبیدن = تفسیدن = تفتیدن: گرم شدن. ر. ک: برهان قاطع ذیل واژه «تفسیدن» و حاشیه آن.

از مشخصه های آشکار تاج المصادر یکی این است که در برابر مصدرهای متعدی عربی بیشتر سعی در آوردن افعال متعدی قیاسی فارسی با ساخت مصدری کرده است؛ اعم از اینکه این فعل ها در اصل لازم بوده یا متعدی؛ مانند:

فروبرانیدن = الالقام / ۴۸۲: به معنی لقمه دادن؛ مصادر اللغة.

برآسایانیدن = الاراحة / ۵۰۸.

بگدازانیدن = الاذابة / ۵۰۷، ۵۱۰.

شب گذارانیدن = الابانة / ۵۰۸.

فروبرانیدن = الالقام / ۴۸۲: به معنی لقمه دادن؛ مصادر اللغة.

برآسایانیدن = الاراحة / ۵۰۸.

بگدازانیدن = الاذابة / ۵۰۷، ۵۱۰.

شب گذارانیدن = الابانة / ۵۰۸.

فروبرانیدن = الالقام / ۴۸۲: به معنی لقمه دادن؛ مصادر اللغة.

برآسایانیدن = الاراحة / ۵۰۸.

بگدازانیدن = الاذابة / ۵۰۷، ۵۱۰.

شب گذارانیدن = الابانة / ۵۰۸.

فروبرانیدن = الالقام / ۴۸۲: به معنی لقمه دادن؛ مصادر اللغة.

برآسایانیدن = الاراحة / ۵۰۸.

بگدازانیدن = الاذابة / ۵۰۷، ۵۱۰.

شب گذارانیدن = الابانة / ۵۰۸.

فروبرانیدن = الالقام / ۴۸۲: به معنی لقمه دادن؛ مصادر اللغة.

فرو خوابانیدن اشتر = الاناخة / ۵۰۹.

روسانیدن = الالاقفة / ۵۱۴: چسبانیدن. ر. ک: متن و حاشیه برهان قاطع.

بالانیدن کشت = الازكاء / ۵۲۶.

پژمرانیدن = الالواء / ۵۳۰.

درمانیدن = الاعیاء / ۵۳۱: مانده کردن.

بیارمانییدن = الاهداء / ۵۳۷: مسکن دادن؛ لغت نامه فارسی

بگوارانیدن طعام = الامراء / ۵۳۷ ...

مصصح محترم هر جا که «ه» کوچک، علامت اضافه بعد از مصوت بلند آ = A قرار داشته، رعایت رسم الخط مؤلف یا کاتب را جایز ندانسته و به شیوه رسم الخط معمول به «ی» تغییر داده است. از جمله: «بهآء آخریان» را ص ۴۶۱ ستون یک به «بها [ی] آخریان» و «خرماء بد شدن» را ص ۴۷۵ ستون دوم به «خرما [ی] بد شدن» تبدیل کرده است.

ترجیح رسم الخط کنونی بر متنی از قرن ششم جنبه سلیقه ای دارد و ظاهراً ایرادی بر آن مترتب نیست، اما نظر عده ای از ادیبان این است که برای حفظ اصالت متن قدیمی رعایت شیوه رسم الخط آن نیز تا آنجا که امکان دارد به سبک همان قرن ضروری است؛ کما اینکه واژه «تلخ» با «ت» منقوط نوشته می شود، اما در این متن با «ط» مکتوب است. (ر. ک: «سخت طلخ گردانیدن» ص ۴۹۱ ستون دوم) در حالی که مصصح به شیوه املائی معمول با «ت» منقوط نوشتن آن را جایز ندانسته است.

همانطور که در مقدمه اشاره شده، انصافاً متن تاج المصادر بسیار کم غلط و خوب از کار درآمده است و این نیست جز احتیاط در تصحیح متن و توجه به نمونه های چاپی که از سر حوصله و دقت غلط گیری شده است.

پس از مرور صفحاتی از کتاب، جز در یکی دو مورد غلط مطبعی به چشم نیامد:

ص ۴۴۶ ستون یک سطر ۱۳: به جای برگشنی داشتن ستور، برگشنی داشتن ستور.

ص ۴۷۵ ستون یک سطر ۳: به جای بکشن آمدن ماده، بگشن آمدن ماده.

○

۱۷. السامی فی الاسامی، ابوالفتح احمد بن محمد المیدانی (قرن پنجم و ششم) عکس نسخه خطی، به کوشش دکتر سید جعفر شهیدی، بنیاد فرهنگ.

○

○

○

○

○

○

○

○

○

○

○

○

○

○

○

○

○

○

○

○

○

○

○

○

○

○